چشم اندازي بر اصول روابط و مناسبات تمدن ساز امت اسلامي در برخورد با ساير ملل و اديان با رويكردي بر سبک زندگي پيامبر اكرم (ص)

چشم اندازي بر اصول روابط و مناسبات تمدن ساز امت اسلامي

در برخورد با ساير ملل و اديان با رويكردي بر سبک زندگي پيامبر اكرم (ص)

فاطمه سلطان محمدي

چكيده

اين نوشتار درصدد است تا سبك زندگي تمدن ساز امت اسلامي در ارتباط با اديان ديگر در حوزه روابط و مناسبات را با تكيه بر سيره پيامبر اكرم صلي ا عليه و آله، با هدف تبيين صحيح يكي از ابعاد سبك زندگي اسلامي و تصحيح نگرشهاي ديگران نسبت به امت اسلامي تحليل نمايد. براي نيل به اين مقصود، با استفاده از روش تاريخي و توصيفي ـ تحليلي، اصول كلي حاكم بر روابط مسلمانان با غيرمسلمانان از ديدگاه قرآن، برخورد پيامبر با اهل كتاب ذمّي به ويژه يهوديان، سيره پيامبر اكرم صلي ا عليه و آله نسبت به اهل كتاب معاهد و مهادن با توجه به پيمانها و ناممهاي پيامبر و سرانجام، برخورد ايشان با اهل كتاب محارب مورد مطالعه و بررسي قرار گيرد و اثبات گردد كه سيره پيامبر صلي ا عليه و آله و به تبع آن، مسلمانان با تمام پيروان اديان ديگر مسالمت آميز بوده و تنها در صورت تعرض

خصمانه آنان، با عكس العمل دفاعي و قاطعانه پيامبر و مسلمانان مواجه ميشد.

كليدواژه ها: سبك زندگي، تمدن ساز، امت اسلامي، ملل، اديان

مقدّمه

تنظيم روابط امت اسلامي با اديان و ملل ديگر و نوع تعامل با آنان در فرهنگ اسلامي همواره مورد توجه بوده است و اين پرسش را به ذهن متبادر ميكند كه سبك زندگي امت اسلامي با اديان و ملل ديگر چگونه بايد باشد؟ ازاين رو، مسئله تحقيق حاضر اين است كه سبك زندگي امت اسلامي كه به نوعي پايه گذار يک تمدن اسلامي است در ارتباط با اديان ديگر در حوزه روابط و مناسبات با تكيه بر سيره پيامبر اكرم صلي ا عليه و آله چگونه است؟

درباره سبك زندگي و سيره امت اسلامي با پيروان اديان ديگر، بايد بين دو حوزه پژوهش و بررسي آيين و اديان آسماني، و حوزه حقوق و روابط و مناسبات تفكيك قايل شد.

در حوزه اول بايد تحقيق و بررسي كامل صورت گيرد تا بدون مسامحه و سهل انگاري حق مشخص شود. اما در حوزه دوم كه حوزه حقوق و قوانين مدني اديان آسماني و حوزه روابط و مناسبات با غيرمسلمانان است، بايد با رعايت قانون و حقوق پيروان اديان با آنان رفتار نيكو داشت و با مسامحه و سهل گيري برخورد نمود.

در تحقيق حاضر، سيره امت اسلامي با پيروان اديان ديگر در حوزه دوم، يعني حوزه حقوق و روابط و مناسبات، بررسي ميشود.

مراد از «سبك زندگی»، هر چيزي است كه متن و جوهره زندگي انسان را تشكيل ميدهد؛ يعني همان فرهنگي كه مردم بر اساس آن زندگي ميكنند كه در امت اسلامي بر مبناي خدامحوري است؛ نظير خانواده، آداب و رسوم ازدواج، نوع لباس، تفريحات، الگوي مصرف، كسب و كار و رفتارهاي فردي و اجتماعي و هرچه كه در اثر نگاه افراد به زندگي و تعريفشان از اهداف خود به وجود ميآيد.

مراد از «سيره» در اين تحقيق، نوع رفتار عملي با پيروان اديان ديگر است و منظور از «اديان ديگر»، اهل كتاب ميباشند؛ يعني كساني كه به دين اسلام معتقد نيستند و ـ به اصطلاح ـ كافرند،

اما به يكي از اديان توحيدي مانند يهوديت، مسيحيت و يا زرتشت اعتقاد دارند.

اهميت و ضرورت مسئله زماني روشن ميشود كه توجه داشته باشيم در جنگ نرم، يكي از راهبردهاي اصلي دشمن، تغيير سبك زندگي بر پايه تمدن اسلامي فاخر مسلمانان است كه متأسفانه بر اثر غفلت ها، موفقيت هايي نيز داشته است. به نظر ميرسد براي جلوگيري از صدمات بيشتر، و ترميم كاستي ها، نياز به يك كار جهادي و انقلابي همه جانبه است.

در همين زمينه، در آستانه دهه پيشرفت و عدالت و در آغاز ورود به مرحله چهارم از مراحل پنج گانه انقلاب اسلامي (نظام اسلامي، دولت اسلامي، جامعه اسلامي و تمدن نوين اسلامی)، رهبر فرزانه انقلاب، بحث تئوريك، انتقادي و دقيقي را با عنوان «سبك زندگی» مطرح نمودند. ايشان در جمع دانشجويان و جوانان خراسان شمالي در سال 1391 تمدن سازي نوين اسلامي را داراي دو بخش «ابزاری» و «حقيقي و اساسی» دانسته و يادآور شدند: بخش ابزاري يا سخت افزاري اين تمدن، موضوعاتي است كه در فضاي امروز، به عنوان نمودهاي پيشرفت مطرح ميشود؛ از قبيل علم، اختراع، اقتصاد، سياست، اعتبار بين المللي و نظاير آن، كه در اين زمينه البته پيشرفتهاي خوبي داشته ايم؛ اما بايد توجه كرد كه اين پيشرفت ها، وسايل و ابزاري است براي دستيابي به بخش حقيقي و نرم افزاري تمدن اسلامد؛ يعني سبك و شيوه زندگی.

ورود ايشان به مسئله سبك زندگي، و دعوت ايشان از نخبگان و صاحبان فكر و انديشه براي پرداختن به اين مفهوم مهم و آسيب شناسي وضع موجود سبك زندگي در ايران و چاره جويي در اين زمينه، بيانگر اهميت و ضرورت آن است.

البته تبيين همه ابعاد سبك زندگي و تعيين راههاي اصلاح آن، كار ساده اي نيست و نياز به بررسيهاي كارشناسانه نخبگان دانشگاه، حوزه و ساير دستگاههاي مربوطه دارد. اين مهم، با مراجعه به سنت اسلامي كه از آبشخور وحي و قرآن و نهج البلاغه و روايات سيراب ميشود، امكان پذير خواهد بود.

يكي از حوزه هايي كه در اين زمينه بايد مورد بررسي دقيق تري قرار گيرد سبك زندگي مسلمانان بر پايه تمدن اسلامي در برخورد با ملل و اديان ديگر است. متأسفانه مستشرقان و به دنبال آن، سلطه طلبان جهاني، همواره بر آن بوده اند تا چهره اي خشن از مسلمانان ترسيم نموده و ملل ديگر را از امت اسلامي و تعامل با آنان بترسانند و شايد عدم تبيين صحيح سبك زندگي و سيره امت اسلامي با اديان ديگر و ارائه آن به جهانيان، بهانه اي در دست اين بازيگران جهاني داده باشد. مقاله حاضر

براي جبران همين كاستي تدوين شده است.

هرچند پيشينه تاريخي اين بحث طولاني است و در صدر اسلام نيز مطرح بوده و در آيات و روايات نيز به صورت پراكنده به آن اشاره گرديده و حتي كتابهاي بسياري نيز توسط انديشمندان قديم و جديد پيرامون آن نگاشته شده است، اما در اين پژوهشها و تحليل ها، از توجه عميق به ماهيت كفار و تفكيك اقسام آن و نيز جايگاه دين اسلام و مكتب شيعه در سنت و تاريخ و هويت جامعه ايراني غفلت شده است. ازاين رو، در مقاله حاضر سعي شده است تا با تفكيك سيره مسلمانان با اقسام مختلف كفار با توجه به اصول اسلامي حاكم بر روابط با ملل و اديان ديگر، اين مسئله با استفاده از آيات و روايات و سيره پيامبر صلي ا عليه و آله به صورت عميق تر و منسجم تري مورد بررسي قرار گيرد.

فرضيه تحقيق اين است:

اولاً، روابط مسلمانان با ملل ديگر، يك ضرورت اجتناب ناپذير است و اسلام به آن توصيه مينمايد.

ثانيا، سيره پيامبر اكرم صلي ا عليه و آله در برابر ملل ديگر، مادامي كه تعرضي از جانب آنان متوجه امت اسلامي نشود بر اساس ارتباط مسالمت آميز بود.

سؤال اصلي تحقيق اين است: سبك زندگي تمدن ساز اسلامي در ارتباط با اديان ديگر چگونه است؟

سؤالهاي فرعي عبارتند از:

1. اصول كلي حاكم بر روابط مسلمانان با غيرمسلمانان از ديدگاه قرآن، كدام اند؟

2. برخورد پيامبر و مسلمانان با اهل كتاب ذمّي به ويژه يهوديان، چگونه بود؟

3. پيامبر اكرم و مسلمانان نسبت به اهل كتاب معاهد با توجه به پيمانها و نامههاي پيامبر صلي ا عليه و آله چه برخوردي داشته اند؟

4. سيره پيامبر و مسلمانان نسبت به اهل كتاب مهادن چگونه بود؟

5. برخورد پيامبر و مسلمانان با اهل كتاب محارب چگونه بود؟

ساختار كلي تحقيق نيز بر اساس همين سؤالات فرعي تنظيم شده است؛ يعني ابتدا اصول كلي حاكم بر روابط مسلمانان با غيرمسلمانان از ديدگاه قرآن، مطرح ميگردد و سپس برخورد پيامبر با اهل كتاب ذمّي و بعد اهل كتاب معاهد و مهادن و سرانجام، برخورد ايشان با اهل كتاب محارب مورد مطالعه و بررسي قرار ميگيرد.

اصول حاكم بر روابط امت اسلامي با اديان ديگر

در اين تحقيق سعي شده است سبك زندگي و سيره پيامبر اكرم صلي ا عليه و آله و امت اسلامي، در ارتباط با اديان ديگر در حوزه حقوق و قوانين مدني اديان آسماني يا همان حوزه روابط و مناسبات با غيرمسلمانان تبيين و تحليل شود. از آن رو كه سيره امت اسلامي و پيامبر اكرم برگرفته از قرآن است، ابتدا اصول كلي حاكم بر روابط با غيرمسلمانان را از ديدگاه قرآن بيان نموده، سپس به بررسي سبك زندگي و سيره امت اسلامي با پيروان اديان ديگر در حوزه حقوق و روابط و مناسبات خواهيم پرداخت.

اصول متعددي را در اين زمينه ميتوان از قرآن استخراج نمود كه در ذيل، به برخي از مهم ترين آنها اشاره ميشود:

1. اصل برقراري تعامل وارتباط با ملل ديگر بر پايه صلح

اصل اوليه در اسلام، برقراري ارتباط با ملل غيراسلامي براساس صلح و زندگي مسالمت آميز با ايشان است. اسلام، براي تحقق بخشيدن و گسترش صلح در ميان ملتها و جلوگيري از بروز روابط خصمانه، ملتها و دولتهاي ديگر را به انعقاد پيمانهاي صلح دعوت مينمايد. آيات متعددي بر اين نكته تأكيد دارند. براي نمونه، در آيه اي ميفرمايد: «وَإِن جَنَحُواْ لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَي اللّهِ» (انفال: 61)؛ اگر تمايل به صلح نشان دهند، تو نيز از درِ صلح درآ؛ و بر خدا توكل كن، كه او شنوا و داناست. در آيه اي ديگر نيز ميفرمايد: «ادْخُلُواْ فِي السِّلْمِ كَآفَّةً» (بقره: 208)؛ همگي در صلح و آشتي درآييد. از ديدگاه قرآن، براي تحقق اين هدف بايد بر اشتراكات تأكيد نمود. براي نمونه، در مورد ارتباط با اهل كتاب، به پيامبر دستور ميدهد: «بگو اي اهل كتاب! بياييد به سوي سخني كه ميان ما و شما مشترك است كه جز خداوند يگانه را نپرستيم و چيزي را شريك او قرار ندهيم و بعضي از ما بعضي ديگر را غير از خداوند يگانه به خدايي نپذيرد» (آل عمران: 64). قرآن

برخلاف روابط غيراسلامي كه اساس روابط را بر اشتراكات قومي، نژادي يا سرزمين مشترك ميدانند، اساسي ترين محور روابط بين المللي را اشتراك در همبستگي و پيروي از خداوند ميداند.

بنابراين، همزيستي مسالمت آميز با ديگران در صورت تمايل آنها به همزيستي و برقراري ارتباط عادلانه، يك اصل ميباشد.

2. اصل رعايت ادب در سخن در رابطه با ملل ديگر

خداوند متعال مسلمانان را از اهانت به اعتقادات و ارزشهاي غيرمسلمانان نهي ميكند و متذكر ميشود كه پيامد چنين كاري چيزي جز بي احترامي به اعتقادات مسلمانان نخواهد بود؛ چنان كه ميفرمايد: «وَلاَ تَسُبُّواْ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللّهِ فَيَسُبُّواْ اللّهَ عَدْوا بِغَيْرِ عِلْمٍ» (انعام: 108)؛ هيچ گاه بتها و معبودهاي مشركان را دشنام ندهيد؛ زيرا اين عمل سبب ميشود كه آنها نيز نسبت به ساحت قدس خداوند همين كار را از روي ظلم و ستم و جهل و ناداني انجام دهند. قرآن، اصول رعايت ادب در گفتار را نسبت به خرافي ترين اديان لازم ميداند، بخصوص اگر هدف، برقراري ارتباط بين المللي براي دعوت به پيروي از خداوند و رعايت عدالت در مورد مظلومان و محرومان باشد. خداوند به پيامبر صلي ا عليه و آله دستور ميدهد كه با حكمت و برهان و جدل احسن با مخالفان به مذاكره بپردازد و آنان را دعوت به پذيرش حق نمايد: «ادْعُ إِلِي سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُم بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»(نحل: 125)؛ به وسيله حكمت، به سوي راه پروردگارت دعوت كن و به وسيله اندرزهاي نيكو و به طريقي كه نيكوتر است به مناظره بپرداز. مراد از حكمت در آيه شريفه اين است كه هيچ گونه شك و شبهه اي در آن وجود ندارد و «موعظه نيكو»، بياني است كه بر قلب و نفس مخاطب اثر ميگذارد و آن را مستعد دريافت پيام ميكند؛ زيرا موعظه كننده آنچه را در صلاح حال مخاطب است ميخواهد. آنچه در مذاكرات ديپلماسي اسلام مهم ميباشد استدلال بر اساس حكمت و موعظه حسن و مناظره احسن و نيكوتر ميباشد، برخلاف روابط ديپلماسي غيرمسلمانان كه در آن، از مجادله براي فريب ديگران استفاده ميكنند. به دليل اهميت اين قضيه است كه خداوند متعال در آيه اي ديگر ميفرمايد: «وَلا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلاَّ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»(عنكبوت: 46)؛ و با اهل كتاب جز به [شيوه اي]كه بهتر است، مجادله نكنيد.

3. اصل وفاي به عهد و پيمانهاي سياسي در روابط بين الملل

يكي از اصول سياست خارجي حكومت اسلامي در روابط با ساير دولت ها، اصل وفاي به پيمانهاي سياسي

است. بر اساس اين اصل، دولت اسلامي وظيفه دارد نسبت به كليه معاهدهها و پيمان هايي كه با جوامع ديگر منعقد نموده، تا زماني كه مدت آن پايان نرسيده، ملتزم باشد و هيچ گونه خدعه و نيرنگ را به كار نبندد. اصل معاهده از اساسي ترين اصولي است كه كشور اسلامي، تحت هيچ شرايطي حق به هم زدن آن را ندارد، مگر اينكه طرف مقابل آن را نقض كند. خداوند در قرآن ميفرمايد: «أَوْفُواْ بِالْعُقُودِ» (اسراء: 34)؛ به عهدها وفا كنيد! و در جايي ديگر ميفرمايد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ أَوْفُواْ بِالْعُقُودِ» (مائده: 1)؛ اي مؤمنان به پيمان هايي كه بسته ايد پايبند باشيد. پيامبر صلي ا عليه و آله نيز در ايام حكومتشان پيمانهاي متعددي با مخالفان خود بستند و تا آخر به پيمانهاي خود پايبند ماندند، مگر اينكه مخالفان آن را نقض كردند.

اما در كنار اين اصول، اصل مسلم ديگري به نام «اصل برتري و عزت اسلام در روابط با ملل ديگر» وجود دارد كه بر همه اين قواعد و اصول حاكم است.

4. اصل عزت وبرتري اسلام در روابط با ملل ديگر

از ديدگاه قرآن، اصل مسلم در رابطه مسلمانان با غيرمسلمانان، اصل برقراري ارتباط بر اساس برتري و عزت اسلام است؛ يعني هرگونه رابطه بين مسلمانان و كفار، كه موجب نفوذ و گسترش سلطه كافران بر مسلمانان شود، حرام است و قرآن آن را جايز نمي داند. دليل آن نيز قاعده «نفي سبيل» است كه برگرفته از آيات قرآني زير است:

1. «... وَلَن يَجْعَلَ اللّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَي الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً» (نساء: 141)؛ و خداوند هرگز كافران را بر مؤمنان تسلطي نداده است.

2. «وَلِلّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (منافقون: 8)؛ عزت، از آنِ خدا و پيامبر و مؤمنان است، ولي منافقان نمي دانند.

در اين آيه شريفه، به صراحت از عزت و سربلندي مسلمانان، سخن به ميان آمده است و مفهوم آن اين است كه قرآن، مقرّرات و روابطي را كه موجب ذلت مسلمانان شود امضا نخواهد كرد. اين آيات حاكي از اهميت عزت مسلمانان ميباشد؛ مسئله اي كه به هيچ عنوان با منافع ملي و مانند آن، قابل معاوضه و توجيه پذير نخواهد بود.

اقسام اهل كتاب

بررسي سيره امت اسلامي با پيروان اديان ديگر در حوزه حقوق و روابط و مناسبات را با بيان اقسام مهم ترين بخش غيرمسلمانان، يعني اهل كتاب، ادامه ميدهيم:

به طور كلي، اهل كتاب را ميتوان دست كم به چهار گروه تقسيم نمود:

1. اهل كتاب ذمّی: اقليت غيرمسلمان كه در قلمرو اسلامي زندگي كرده و از قوانين كشور اسلامي تبعيت ميكنند و حكومت اسلامي از امنيت، ناموس، جان، مال و آبرو و خانواده آنها محافظت ميكند و در ازاي آن مالياتي به نام «جزيه» (ماليات سرانه سالانه) از آنها ميگيرد كه همان پاداش دفاع از حقوق آنان است (ر.ك: مكارم شيرازي و ديگران، 1382، ج 7، ص 355).

البته مسلمانان تا آن زمان عهده دار تأمين نيازهاي يادشده كفار ذمّي هستند كه كافران به شرايط ذمّه عمل كنند و ماليات ويژه اي را كه تحت عنوان «جزيه» به بيت المال مسلمانان ميپردازند، قطع نكنند.

2. اهل كتاب معاهد: غيرمسلماناني كه با كشور و دولت اسلامي عهد و پيمان و مناسبات دوستي (مانند پيمانهاي تجاري، فرهنگي و غيره) دارند و با يكديگر سفير مبادله ميكنند و از طريق سازمانهاي بين المللي تعهداتي را ميپذيرند و با يكديگر در صلح و مسالمت به سر ميبرند.

3. اهل كتاب مهادن: غيرمسلماناني كه با دولت اسلامي معاهداتي ندارند، اما نسبت به مسلمانان مزاحمت و ستيزي هم ندارند؛ دولت اسلامي با اين گروه با رعايت اصول انساني و اخلاقي رفتار ميكند (عميدزنجاني، 1373، ج 3، ص 233).

اهل كتاب محارب: گروهها و كشورهايي كه غيرمسلمانند و با مسلمانان در جنگ و ستيزند و يا به پيمان شكني و كارشكني بر ضد حكومت اسلامي مشغولند. دولت اسلامي و مسلمانان در مقابل اين گروه، هيچ گونه تعهدي ندارند.

در ادامه، سيره پيامبر اكرم صلي ا عليه و آله و امت اسلامي را در ارتباط با هريك از چهار گروه به اختصار تبيين و تحليل مينماييم:

1. سيره امت اسلامي درتعامل با اهل كتاب ذمّی

همان گونه كه بيان شد، در اين تحقيق سيره امت اسلامي را با پيروان اديان ديگر با الگوگيري از سيره پيامبر اكرم صلي ا عليه و آله، مورد بررسي قرار ميدهيم.

با بررسي سيره پيامبر و آموزههاي قرآني، روشن ميشود كه التزام به رعايت حقوق مدني اقليتها و اهتمام به حفظ حقوق اجتماعي و احترام به اموال و حقوق مالكانه اقليتهاي ديني براي امت اسلامي و پيامبر صلي ا عليه و آله بسيار مهم بود. سيره شاگرد مكتب پيامبر، يعني اميرالمؤمنين علي عليه السلام، در اين زمينه، درس آموز است. «حضرت علي عليه السلام در دوران فرمان روايي خود، در راه خود به سوي كوفه، با مردي از اقليتهاي مذهبي برخورد نمود و ازآنجاكه قسمتي از مسير هر دو مشترك بود، توافق كردند كه در مسير مشترك با يكديگر مصاحبت كنند. راه را به زودي با گفت وگو و مصاحبت دوستانه طي نموده و به سر دوراهي كه بايد از هم جدا ميشدند رسيدند. لكن حضرت راه خود را به سويي كه همسفرش ميرفت ادامه داد. مرد با شگفتي تمام پرسيد: مگر مقصد تو كوفه نيست؟ امام با كمال مهرباني پاسخ داد: آري، اما ميخواهم مقداري تو را مشايعت كنم؛ زيرا پيامبر اكرم صلي ا عليه و آله فرمودند: هرگاه دو نفر در يك راه با يكديگر مصاحبت كنند حقي بر يكديگر پيدا ميكنند. اكنون تو حقي بر من پيدا كردي من به خاطر اين حق كه بر گردن من داري، ميخواهم چند قدم تو را مشايعت كنم و بعد به راه خود خواهم رفت. مرد (يهودي يا مسيحی) با حالتي منقلب كه گويي حقيقت را يافته است گفت: پيامبر شما كه اينچنين نفوذ و قدرتي در ميان مردم پيدا كرد و به اين سرعت دينش در جهان رايج شد حتما به علت همين اخلاق كريمه اش بوده است» (كليني، 1364، ج 2، ص 37).

در سيره پيامبر اكرم صلي ا عليه و آله قرارداد ذمّه يا اتحاد ملي، يكي از راه هايي است كه رابطه حقوقي بين جامعه اسلامي و اقليتهاي شناخته شده را مشخص ميكند و به موجب آن، مسئوليتهاي متقابل اكثريت مسلمان و اقليت ديني شكل ميگيرد.

دولت اسلامي موظف است با تمام امكانات و اقتدار خود، امنيت مالي، جاني و ناموسي اقليتها را حفظ و آزاديهاي لازم را براي آنان تضمين نمايد و حتي بر دولت اسلامي واجب است كه اگر اقليت ديني با اختيار خود تصميم به پذيرش قرارداد ذمّه گرفت، از آن استقبال نموده و بپذيرد. جامعه اقليت نيز

به موجب مسئوليت متقابل، بايد به قوانين اسلامي احترام گذاشته و در هزينههاي تضمين امنيت داخلي و خارجي مشاركت نمايد.

البته قرارداد ذمّه با آزادي اراده و بدون اجبار و تحميل، توسط اقليتهاي ديني امضا ميشود و آنان ميتوانند به جاي امضاي آن، به سرزمين ديگر مهاجرت نمايند و دولت اسلامي مؤظف است امنيت آنان را تا رسيدن به منطقه امن تأمين نموده و از آنان حمايت نمايد. البته قرارداد ذمّه تنها راه تنظيم روابط متقابل جامعه اسلامي و اقليتهاي ديني نيست، بلكه علاوه بر قرارداد ذمّه، راه ديگري كه در برخورد با اقليت غيرمسلمان وجود دارد، ايجاد اتحاد ملي و تشكيل ملت واحد از طرفين، براساس ميثاق مشترك است كه پيمان عمومي مدينه (قانون اساسي پيامبر) مؤيد آن است.

براي تبيين بيشتر بحث، به سيره پيامبر اكرم صلي ا عليه و آله در برخورد با دو گروه از اقليتهاي ديني، يعني يهود و نصارا، به طور خاص اشاره مينماييم:

الف) برخورد پيامبر با يهوديان

پيامبر اكرم صلي ا عليه و آله پس از هجرت و ورود به مدينه، از جمله اقدامات مهمي كه انجام داد تنظيم روابط متقابل جامعه اسلامي و اقليتهاي ديني بود كه تمام شهروندان دولت اسلامي اعم از مؤمنان، و اهل كتاب را شامل ميشد. اين امر در قالب پيمان عمومي مدينه به خوبي مطرح شده است. اين قانون و پيمان عمومي، حدود و اختيارات رهبر و مسئوليتهاي عموم مردم را روشن ميكرد و نمونه كاملي از روح آزادي عقيده، رفاه اجتماعي، و لزوم همكاري در امور همگاني اسلام بود.

اين پيمان عمومي كه در 15 قرن پيش منتشر شد، منشور مقدسي بود كه بخشي از قانون اساسي حكومت پيامبر محسوب ميشد و امروز نيز براي حل مشكلات اجتماعي، حقوقي، اقتصادي، سياسي و فرهنگي مسلمانان سودمند است.

ويژگي عمده اين قانون اساسي، احترام به مخالفان و رسميت بخشيدن به حقوق اقليتهاي ديني است.

متن پيمان عمومي يا قانون اساسي پيامبر: متن پيمان عمومي كه به «موادعه يهود» معروف است، توسط ابن هشام و ابوعبيد در كتاب الاموال ذكر شده است. در ذيل، بخش هايي از آن را به نقل از ابن هشام

بيان ميكنيم: «بسم اللّه الرحمن الرحيم. اين نوشته اي است كه محمد (ص) بين مسلمانان قريش و يثرب و كساني كه به ايشان ملحق ميشوند و به همراهشان جهاد ميكنند. آنان ملتي واحد را تشكيل ميدهند. مهاجرين در پرداخت ديه و فديه بر آداب پيش از اسلام باقي اند و به نيكي و عدالت آن را ميپردازند. بني عوف، بني ساعده، بني حارث، بني جشم، بني نجار، بني عمروبن عوف، بني نبيب و بني اوس هم بر رسوم پيش از اسلام باقي اند... هر يهودي از ما پيروي كند ياري ميشود و با ديگر مسلمانان مساوي است، بر او ستم نمي شود و دشمنش ياز نمي گردد...

يهود هنگام جنگ همراه مسلمانان هزينه جنگي را ميپردازند. يهود بني عوف و بندگانشان با مسلمانان در حكم يك ملت اند. يهوديان دين خود را دارند و مسلمانان دين خود را؛ اما هر كه ستم كند، خود و خانواده اش را به هلاكت خواهد انداخت. براي يهوديان بني نجار، بني حارث، بني ساعده، بني جشم، بني اوس، بني ثعلبه، جفنه بني ثعلبه و بني شطيبه همان حقوق بني عوف ثابت است. نزديكان ايشان هم از اين مزايا برخوردارند... يهود اوس و موالي شان نيز از اين حقوق برخوردارند» (ابن هشام، بي تا، ج 1، ص 501).

اين قرار داد همان گونه كه از متن آن استفاده ميشود، بين مهاجران و قبايل مسلمان و يهودي انصار بسته شده است؛ يهودياني از انصار كه بومي مدينه و عرب بودند و در تماس با يهوديان مهاجر يهودي شده بودند. يعقوبي درباره اين گروه ميگويد: «گروهي از اوس و خزرج به خاطر همسايگي با يهود، آيين يهود را برگزيدند» (يعقوبي، 1413ق، ج 1، ص 37).

اما اين قرارداد، تمام غيرمسلمانان اعم از يهودي و غيريهودي را شامل ميشد.

پيامبر اكرم صلي ا عليه و آله علاوه بر پيمان عمومي، قراردادي نيز با يهوديان مهاجر مدينه، يعني با يهوديان بني قريظه و بني نضير و بني قينقاع، امضا نمودند مبني بر اينكه يهوديان هرگز به ضرر رسول خدا و ياران وي قدمي برندارند ـ كه بحث آن خواهد آمد.

پيامبر اكرم صلي ا عليه و آله با امضاي قراردادهاي مذكور، ثابت كردند كه طرفدار صلح و زندگي مسالمت آميز با اقليتهاي ديني هستند.

يهوديان نيز در كنار پيامبر و مسلمانان، آزادانه به داد و ستد پرداخته و كالاهاي خود را در بازار مسلمانان به فروش ميرساندند و در تجارت و داد و ستد و فعاليتهاي اجتماعي و مذهبي آزاد

بودند. «پيامبر اسلام نيز شخصا در مراسم اجتماعي آنان شركت ميكرد. و از آنان قرض ميگرفت و به عيادت بيمارانشان ميرفت و در مراسم تشييع جنازه يهوديان شركت و با آنان ابراز همدردي مينمود و مانند يك فرد عادي با آنان معامله ميكرد» (كريمي نيا، 1385).

به طور كلي، پيامبر اكرم صلي ا عليه و آله دعوت اسلامي و الهي خود را به همه، از جمله يهوديان، ابلاغ مينمود، اما هيچ گاه آنان را به ترك دين و عقايد خود مجبور نكرد. براي مثال، پيامبر به مدارس و ديگر مكانهاي متعلق به يهوديان احترام ميكرد و متعرض فعاليتهاي تبليغي و عملي آنان نمي شد و گاهي در مدارس يهوديان حاضر ميشد و با «جدال احسن» با آنان بحث ميكرد. آن حضرت از زبان الحاد و تكفير و تحقير اديان آنان استفاده نمي كرد و حتي در مقابل پيمان شكنيهاي آنان، در مجازاتشان حد اعتدال را رعايت، و بسيار ملايم تر از مردم قريش و ديگر قبايل با آنها برخورد مينمود.

ب) برخورد پيامبر با نصارا

موضع مسيحيان در برابر اسلام نسبت به مشركان و يهود نرم تر بود. مسيحيان جزيره العرب، برخي شيفته اسلام شده و آن را پذيرفتند و برخي همچنان مسيحي ماندند، اما هيچ گاه از سوي پيامبر مجبور به تغيير عقيده، و پذيرش اسلام نشدند و موضع پيامبر نسبت به آنان همواره همراه با عطوفت و ملايمت بود. ازاين رو، وقتي به سران مسيحي، از جمله نجاشي، نامه ميفرستد، از حضرت مسيح و مادرش مريم به نيكي ياد ميكند و در آخر نامه به نجاشي، خيرخواهانه ميگويد: «همانا من تو را به سوي خداي بزرگ ميخوانم و من ابلاغ رسالت نموده و تو را نصيحت كردم؛ پس اندرز مرا بپذير، درود بر پيروان هدايت باد» (ابن هشام، بي تا، ج 1، ص295).

قبايل و دستههاي مختلف مسيحي در زمان حيات پيامبر صلي ا عليه و آله، از حمايت او و مسلمانان برخوردار بودند و مسلمانان براساس پيمان صلحي كه با مسيحيان بسته بودند از منافع و حقوق آنان حمايت ميكردند. براي نمونه، پس از آنكه مسيحيان نجران از مباهله با پيامبر مأيوس شدند، صلح نامه اي با پيامبر امضا كردند. براساس اين صلح نامه، آنان در برابر پرداخت ماليات، در انجام دستورات آيين خود از آزادي برخوردار بودند. در فرازي از اين صلح نامه آمده است: «مردم مسيحي نجران و حاشيه آن در سايه خداوند و ذمّه محمد، پيامبر خدا، هستند كه دارايي، جان، دين، افراد غايب و حاضر، خانواده آنان و تجارت و آنچه از كم يا زياد در اختيار دارند، همه محفوظ و در امان است. هيچ اسقف يا راهب يا كاهني از آنان، از مقام خود عزل نمي شود و به آنان اهانتي نخواهد شد»

(فاروق حماده، 1997م، ص 147).

از اين صلح نامه استفاده ميشود كه حكومت اسلامي پيامبر از ضعف مخالفان سوءاستفاده نمي كرد تا به آنان زور بگويد، بلكه در تمام لحظات روح مسالمت آميز، دادگري و اصول انساني را در نظر ميگرفت.

خلاصه اينكه سيره پيامبر صلي ا عليه و آله در برخورد با اهل كتاب ذمّي، بخصوص يهود و نصارا، صلح جويانه و انساني بود و بارها در دستورالعملهاي حكومتي خود، از فرمانداران و استانداران خود ميخواست كه نسبت به يهود و نصارا مانند مسلمانان برخورد كنند.

براي نمونه، پيامبر اكرم صلي ا عليه و آله در يك دستورالعمل به عمروبن حزم كه او را به يمن فرستاد تا مردم را به تعاليم اسلام فراخواند، نوشت: «هر يهودي و يا نصراني كه مسلمان شود و اسلام پاك و خالصي اظهار نمايد، از جمله گروه مؤمنان و مسلمانان است؛ هر آنچه مسلمانان دارند شامل او نيز ميشود... و هر كه در يهوديت يا نصرانيت خود باقي بماند هرگز مجبور به ترك دين خود نمي شود» (كريمي نيا، 1385).

2. سيره امت اسلامي در برخورد با اهل كتاب معاهد

امت اسلامي به تأسّي ار پيامبر اكرم صلي ا عليه و آله، به مليتها به ويژه اهل كتاب و استقلال داخلي آنان احترام ميگذاشتند و با وجود جهاني بودن دين اسلام، موجوديت قبايل، ملتها و اديان ديگر را حفظ ميكردند. دليل اين ادعا، پيمان نامه هايي است كه پيامبر با ملتهاي مختلف از اهل كتاب امضا نموده اند. در تمامي اين موارد، تا هنگامي كه ملتهاي غيرمسلمان به پيمان خود وفادار بودند، پيامبر نيز آن را محترم شمرده و آن را نقض نمي كرد؛ چون نقض پيمان از گناهان بزرگ است.

يكي از محققان در اين باره مينويسد: «در انديشه سياسي اسلام، صلح و همزيستي به عنوان اساسي ترين اصل در مناسبات بين المللي منظور گرديده و به همين دليل، در حقوق اسلامي بهره برداري از فرصتهاي مناسب براي تحكيم و برقراري شرايط و پيمانهاي صلح در روابط خارجي جامعه اسلامي پيش بيني شده است. اسلام براي تحقق بخشيدن و گسترش حالت صلح در ميان ملتها و جلوگيري از بروز روابط خصمانه و درگيريهاي خونين، نه تنها براي قراردادها و معاهدات بين المللي ارزش حقوقي فوق العاده قايل شده، بلكه اصولاً ملتها و گروههاي ديگر را نيز براي انعقاد پيمانهاي صلح دعوت كرده و به

جامعه اسلامي توصيه نموده است كه در اين زمينه همواره پيش قدم باشند» (عميدزنجاني، 1373، ج 3، ص 505).

پيامبر اكرم صلي ا عليه و آله تمايل داشت با انعقاد پيمانها و تأكيد به همه در لزوم وفاي به قراردادها، زمينه تيرگي روابط و فلسفه جنگ و ستيز از بين برود. ايشان حتي پيش از بعثت بر اصل تنظيم روابط عادلانه ميان قبايل، بر پايه پيمان اصرار ميورزيد و مكرر ميفرمودند: «...من در خانه عبداللّه بن جدعان در جاهليت شاهد بستن پيمان مشترك جهت حمايت از مظلومان، ميان نمايندگان قبايل مختلف عرب بودم... اگر در اسلام به چنين پيماني دعوت شوم فورا اجابت خواهم كرد» (همان، ص 503).

شواهد و نمونه هايي از پيمان صلح پيامبر اكرم صلي ا عليه و آله با اهل كتاب معاهد

در سيره پيامبر اكرم صلي ا عليه و آله تعداد زيادي از پيمانهاي صلح و همكاري با اهل كتاب معاهد ديده ميشود كه در اينجا تنها به چند نمونه آن اشاره ميشود:

1. پيمان با رئيس مسيحيان ايلا: در اين پيمان آمده است: «بسم اللّه الرحمن الرحيم، اين تضميني است از طرف خدا و محمد پيامبر خدا به پوحنابن رعبه و مردم ايلا. به موجب اين پيمان، كشتيها و وسايل نقليه، در خشكي و دريا تحت حمايت و امان خدا و محمد پيامبر خدا هستند و تمام كساني كه همراهشان هستند، چه از شام و چه از يمن، در امان اند... بر مردم ايلا حرام است كه مانع آب شوند و يا سد طريق نمايند» (ابن هشام، بي تا، ج 1، ص 974).

2. پيمان عدم تجاوز با يهوديان مهاجر مدينه: يهوديان مدينه كه از جمله اقليتهاي ديني پيامبر بودند به دو دسته تقسيم ميشدند:

دسته اول: يهوديان انصار، از قبايل بومي اوس و خزرج، كه در تماس با يهوديان مهاجر يهودي شده بودند.

دسته دوم: يهوديان مهاجر كه از مناطق شامات به مدينه هجرت نموده و منتظر پيامبر موعود بودند و شامل سه قبيله بني قينقاع، بني نضير و بني قريظه ميشدند كه در اطراف مدينه ساكن بودند. پيامبر اكرم صلي ا عليه و آله ابتدا يهوديان انصار را از طريق پيمان عمومي مدينه با خود متحد

ساخت و سپس پيمان ديگري با يهوديان مهاجر كه پيمان عمومي را امضا نكرده بودند منعقد نمود كه خلاصه آن، بنا بر نقل طبرسي در اعلام الوري چنين است: يهوديان مهاجر نزد پيامبر آمده و گفتند: «اكنون آمده ايم با تو صلح كنيم كه به سود يا زيان تو نباشيم و كسي را عليه تو ياري نكنيم و متعرض يارانت نشويم. تو هم متعرض ما و دوستانمان نشوي، تا ببينيم كار تو و قومت به كجا ميانجامد. پيامبر پذيرفت و ميان آنان قراردادي نوشته شد كه يهود نبايد عليه پيامبر يا يكي از يارانش با زبان، دست، اسلحه، مركب اقدامي انجام دهد و خداوند بر اين پيمان گواه است» (طبرسي، 1417ق، ج 1، ص 157).

پيامبر اكرم صلي ا عليه و آله هيچ گاه پيمانهاي خود را نقض نكرد و تا زماني كه پيمان شكني از طرف مقابل صورت نمي گرفت به آن احترام ميگذاشت. هرچند يهوديان انصار به دليل اوس و خزرجي بودنشان كمترين تنشها را با مسلمانان داشتند و كم كم اسلام آوردند، اما يهوديان مهاجر به دلايل مختلف از همكاري و همراهي با مسلمانان سر باز زدند و به تضعيف روحيه مسلمانان پرداختند و به نقض پيمان رو آورده و پنهان و آشكار با دشمنان پيامبر همكاري كردند. ولي مسلمانان به دستور پيامبر در برابر اقدامات يهوديان هيچ گونه تعرضي به آنان نمي كردند و همواره در حفظ صلح و امنيت مدينه ميكوشيدند و اعمال و رفتار تحريك آميز يهوديان را ناديده ميگرفتند و از نفاقشان چشم ميپوشيدند و آنان را با مسلمانان برابر ميگرفتند.

در مجموع، رفتار مسالمت آميز پيامبر و امت اسلامي با اهل كتاب معاهد باعث شد تا افراد، گروهها و هيأتهاي مذهبي فراواني آزادانه به مدينه مهاجرت نمايند.

براي نمونه، برخي از اين هيأتها به نمايندگي از پادشاه حبشه و شاهان حمير به مدينه اعزام شده بودند و آزادانه به تفحص و گفت وگو ميپرداختند و گروهي نيز آزادانه مسلمان شدند. حتي شخص پيامبر نيز وقتي مسيحيان به ديدنش ميآمدند ردايش را ميگسترد و ايشان را بر آن مينشاند و با كمال تواضع، خانه اي در مدينه براي پذيرايي از ميهمانان اختصاص داد و برخي از اين ميهمانها با سفارش پيامبر در منزل بعضي از اصحاب پذيرايي ميشدند.

3. سيره امت اسلامي در برخورد با اهل كتاب مهادن

پيامبر اكرم صلي ا عليه و آله خواستار تحقق شرايطي بود كه ملتها بتوانند در انتخاب مكتب و جهان بيني خاص خويش تصميم بگيرند و در صورت روشن شدن حق، آزادانه عقيده توحيدي را بپذيرند. لازمه

اين رسالت آن بود كه قدرتهاي سلب كننده آزادي ملتها كه در حقيقت، مانع تحقيق و گرايش به آيين الهي ميشوند از سر راه كنار بروند. ازاين رو، پيامبر اكرم صلي ا عليه و آله به سران دولتهاي معاصر خود، نامه مينويسد و آنان را به قبول آيين اسلام توصيه ميكند تا با اسلام آوردن آنها، مردم سرزمين آنها نيز اسلام بياورند. حضرت همچنين در اين نامه ها، نتيجه سرپيچي از اين دعوت الهي را مجازات اخروي اعلام ميكند.

در اينجا به نمونه هايي از نامههاي پيامبر اكرم صلي ا عليه و آلهبه زمام داران اشاره مينماييم:

الف. نامه به قيصر روم: «بسم اللّه الرحمن الرحيم. از محمد فرزند عبداللّه، به هرقل بزرگ و پادشاه روم. درود بر آنان كه پيروي از حق كنند. تو را به اسلام دعوت ميكنم. اسلام آور تا در امان و سلامت باشي... اگر از آيين اسلام روي گرداني، گناه اريسيان ـ نژاد رومي و جمعيت كارگران ـ نيز با تو خواهد بود. اي اهل كتاب! ما شما را به يك اصل مشترك دعوت ميكنيم كه غير از خدا را نپرستيم، كسي را شريك او قرار ندهيم و بعضي از ما بعضي ديگر را به خدايي نپذيرد...» (احمدي ميانجي، بي تا، ج 1، ص 97).

ب. نامه به زمامدار مصر: «بسم اللّه الرحمن الرحيم. از محمد فرزند عبداللّه، به مقوقس، بزرگ قبطيان. درود بر پيروان حق باد و من تو را اسلام دعوت ميكنم. اسلام را بپذير تا سالم بماني... اگر از قانون اسلام سر باز زني، گناه قبطيان بر تو خواهد بود. اي اهل كتاب! ما شما را به يك اصل مشترك دعوت ميكنيم كه غيرازخداوند يگانه را نپرستيم...» (مكارم شيرازي و ديگران، 1382، ج 2، ص 452).

ج. نامه به پادشاه حبشه: «بسم اللّه الرحمن الرحيم. نامه اي است از محمد پيامبر خدا به نجاشي زمامدار حبشه. درود بر شما. من خدايي را كه جز او خدايي نيست ستايش ميكنم... گواهي ميدهم كه عيسي فرزند مريم روحي از جانب خدا و كلمه اي است كه در رحم مريم زاهد و پاكدامن قرار گرفته است... من تو را به سوي خداي يگانه كه شريك ندارد دعوت ميكنم... ايمان به خدايي آوريد كه مرا به رسالت خود مبعوث فرمود...» (ابن سعد، 1957م، ج 1، ص 259).

از مجموع نامههاي پيامبر به سران كشورها روشن ميشود كه اسلام از همان آغاز، فكر همزيستي

مسالمت آميز با پيروان اديان الهي را مطرح ساخته است. ازاين رو، در نامههاي مذكور، بر روي دعوت به توحيد، كه نقطه اشتراك تمام اديان است، تأكيد بيشتري شده است؛ زيرا در اسلام، اصالت با صلح و استفاده از روشهاي مسالمت آميز و دعوت به اصول مشترك است.

و فلسفه جهاد در اسلام نيز براي كسب آزادي و برداشتن موانع دعوت منطقي به اسلام و جلوگيري از نقض پيمان هاست كه متوجه ستمگران و ظالمان است نه ملتها و مردم. ازاين رو، تا زماني كه زمام داران غيرمسلمان تعرضي به پيامبر و اسلام نداشته و پيمان شكني نمي كردند تعرضي به آنها صورت نمي گرفت (ر.ك: حج: 39ـ41؛ بقره: 190ـ192؛ نساء: 75؛ توبه: 36).

4. سيره امت اسلامي در برخورد با اهل كتاب محارب

در ميان اهل كتاب محارب، يهوديان بيشترين برخورد را با پيامبر اكرم صلي ا عليه و آله داشته اند. پيامبر صلي ا عليه و آله در آغاز هجرت خود به مدينه در راستاي سياست صلح جويانه خود با يهوديان مدينه كه در اطراف شهر زندگي ميكردند پيمان عدم تجاوز امضا نمود. اين گروه كه شامل يهوديان بني قينقاع، بني نضير و بني قريظه ميشدند، پس از دو سال مجادله و ايجاد شك و ترديد و احيانا اهانت زباني (جنگ سرد) كه با رأفت و بردباري پيامبر همراه بود، سرانجام به جنگ مسلحانه روي آوردند و نقض پيمان كردند.

ابتدا قبيله بني قينقاع با نقض پيمان خود، مسلماني را در بازار يثرب به قتل رساندند و پيامبر در مقابل اين عمل يهوديان، ضمن خودداري از پيكار نظامي، آنان را وادار كردند تا با تحويل سلاح، سرزمين مدينه را ترك كنند.

يهوديان بني نضير نقشه قتل پيامبر را ريخته و تصميم گرفتند تا با پرتاب سنگ بزرگي از بالا، به حيات پيامبر خاتمه دهند، اما خداوند او را آگاه ساخت و پيامبر با محاصره قلعه بني نضير، دستور دادند تا يهوديان با تحويل سلاح به همراه اموال منقول خود مدينه را ترك كنند.

يهوديان بني قريظه هم در جنگ احزاب برخلاف پيمان صلح، با مشركان مكه همكاري نمودند. پيامبر اكرم صلي ا عليه و آله پس از جنگ احزاب، دژ بني قريظه را محاصره و با داوري سعدبن معاذ كه توسط يهوديان پذيرفته شده بود، مردان آنان را اعدام و اموال آنان را مصادره كرد.

قبيله بني قريظه بارها رأفت پيامبر را تجربه كرده بودند، اما بردباري پيامبر هم حد و اندازه اي داشت و نمي توانست مصلحت اسلام و امت اسلامي را دستخوش مسائل عاطفي نمايد.

در چنين شرايطي، سيره پيامبر و امت اسلامي در برخورد با محاربان، برخورد دفاعي بوده و پيامبر مجبور بود براي دفاع از حق، با پيمان شكنان برخورد انقلابي نمايد، وگرنه تا زماني كه تعرضي از جانب آنان عليه پيامبر و امت اسلامي صورت نمي گرفت با برخورد صلح جويانه و مسالمت آميز پيامبر و مسلمانان مواجه بودند.

نتيجه گيری

غيرمسلماناني كه در برابر مسلمانان قرار دارند عمدتا شامل كفار ذمي، معاهد، مهادن و محارب ميشوند. سبك زندگي و سيره امت اسلامي در حوزه روابط و مناسبات با اهل كتاب ذمي همراه با مسامحه و دعوت به همكاري و احترام متقابل است.

چنانچه پيامبر اكرم صلي ا عليه و آله نيز پس از هجرت از مكه به مدينه، و پس از تشكيل حكومت اسلامي، در اولين اقدام با تدوين نخستين قانون اساسي و پيمان عمومي با اهل كتاب ذمي، آنان را به زندگي مسالمت آميز در كنار يكديگر دعوت نمودند و در كنار آن با قرارداد جزيه، اهل كتابي را كه در قلمرو اسلامي زندگي ميكردند در حمايت محافظت خود قرار داده و به عقايد آنان احترام گذاشتند.

سيره امت اسلامي با كفار معاهد نيز بر اساس صلح با حفظ عزت و حكمت و مصلحت است. چنانچه پيامبر صلي ا عليه و آله در كنار پيمان صلح و همكاري، هيچ گاه آنان را مجبور به پذيرش اسلام نكردند. به گونه اي كه همين برخورد مسالمت آميز موجب شد تا افراد و گروههاي زيادي به مدينه سفر كرده و پس از آشنايي با اسلام شيفته آن شده و برخي از آنان مسلمان شوند.

سيره امت اسلامي با كفار مهادن نيز بر اساس صلح و عدم تعرض بود. پيمانهاي صلح پيامبر اكرم صلي ا عليه و آله با يهوديان مهاجر مدينه و مسيحيان مناطق مختلف و نيز نامه هايي كه پيامبر براي

سران كشورهاي ايران، روم، مصر، حبشه و غيره فرستاد مؤيد اين ادعاست. بنابراين، تا زماني كه پيروان اديان ديگر تعرضي به مسلمانان و پيامبر نمي كردند اقدامي عليه آنان انجام نمي گرفت و حتي گاهي با مسامحه از كارشكنيهاي آنان صرف نظر ميشد. اما برخورد مسلمانان با اهل كتاب محارب به گونه اي ديگر است؛ زيرا بر اساس اصل عدم ذلت و ظلم پذيري و اصل عدم پذيرش سلطه كفار، بايد در برابر محاربان با شدت برخورد كرد و از مسلمانان و كيان اسلام دفاع نمود، هرچند پيامبر اكرم صلي ا عليه و آله در مقابل آزارهاي كفار محارب تا مجبور نمي شدند با آنان برخورد شديد نمي كردند. ولي به خاطر كارشكنيهاي بيش از حد و سوءاستفاده آنان از سعه صدر پيامبر و مسلمانان، سرانجام با آنان درگير ميشدند كه اين برخورد نيز كاملاً دفاعي بود.

بنابراين سبك زندگي و سيره امت اسلامي و پيامبر اكرم صلي ا عليه و آله در حوزه روابط و مناسبات با اهل كتاب غيرمحارب همراه با مسامحه و دعوت به همكاري و صلح بود؛ يعني برقراري صلح و زندگي مسالمت آميز با ديگر ملتها از اصول اسلامي در روابط بين المللي ميباشد و اين ارتباط بين المللي زماني برقرار خواهد شد كه برقراركنندگان ارتباط، به ارزشهاي طرف مقابل اهانت نكنند و با حكمت و برهان و جدال احسن به مذاكره بپردازند و بر اشتراكات تكيه نمايند.

منابع

ابن سعد، محمد (1957م)، الطبقات الكبري، بيروت، دار صادر و دار بيروت.

ابن هشام (بي تا)، السيرة النبويه، بيروت، دارالمعرفه.

احمدي ميانجي، علي (بي تا)، مكاتيب الرسول، تهران، يس.

طبرسي، احمدبن علي (1417ق)، اعلام الوري، قم، مؤسسه آل البيت.

عميدزنجاني، عباسعلي (1373)، فقه سياسي، چ دوم، تهران، اميركبير.

فاروق حماده (1997م)، التشريع الدولي في الاسلام، مراكش، كلبه الادب والعلوم الانسانيه بالرباط.

كريمي نيا، محمدمهدي، «سيره و رفتار مسالمت آميز پيامبر اعظم با غيرمسلمانان» (تابستان 1385)،

ميقات، ش 56، ص 86ـ105.

كليني، محمدبن يعقوب (1364)، اصول كافي، ترجمه و شرح سيدجواد مصطفوي، تهران، نور.

مكارم شيرازي، ناصر و همكاران (1382)، تفسير نمونه، تهران، دارالكتب الاسلاميه.

يعقوبي، احمدبن يعقوب (1413ق)، تاريخ اليعقوبي، تحقيق مهنا، بيروت، مؤسسه الاعلمى.